

فصلنامه پژوهشنامه نسخه‌شناسی متون نظم و نثر فارسی

سال دوم، شماره سوم، بهار ۱۳۹۶، ص ۹۳-۱۳۲

مقابله اشعار حافظ بکار رفته در منشآت معین‌الدین میبیدی (قرن نهم هجری) با چند تصحیح از دیوان حافظ شیرازی^۱

دکتر آسیه ذبیح‌نیا عمران^۲

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور یزد

چکیده

معین‌الدین میبیدی ادیب و حکیم قرن نهم هجری است که در شعر نیز مهارتی داشت و منطقی تخلص می‌کرد. منشآت او ۸۲ نامه دارد. نثر وی در این نامه‌ها مسجع و تقلید گونه‌ای است از گلستان سعدی که آراسته به آیات قرآن کریم، احادیث و اشعار فارسی و عربی است. در منشآت معین‌الدین میبیدی اشعار فارسی بسیاری به کار گرفته شده که دال بر معلومات عمومی و اطلاعات ادبی اوست و موجبات لطف، شیرینی و عذوبت کلام او را فراهم می‌آورد. به نظر می‌رسد که او علاقه وافری به دیوان غزلیات حافظ داشته و شیفته آن بوده است به طوری که بیشتر نمونه‌های اشعار فارسی به کار رفته در منشآت، از دیوان غزلیات حافظ انتخاب و گزینش شده‌اند. معین‌الدین میبیدی با غزلیات حافظ آشنا و بدان علاقه‌مند بوده است. وی ۱۱۲۴ بیت از ابیات غزلیات حافظ را در متن منشآت خود گنجانده

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۰/۵

۱ تاریخ وصول: ۹۵/۷/۲۴

۲ zabihnia@pnu.ac.ir

است. مقاله حاضر تلاش دارد تا تمامی ابیات غزلیات حافظ را که در منشآت میبدی به کار رفته است، با ابیات حافظ غنی و قزوینی، نیساری، خانلری، بهروز و عیوضی، پژمان، خلخالی و... مقابله کند تا معلوم گردد اشعار حافظی که معین‌الدین میبدی استفاده کرده است، با کدام تصحیح و نسخه موجود شباهت و همسانی دارد؟ قاضی میبدی از نظر زمانی بسیار به عصر حافظ نزدیک بوده و بخش اعظم عمر خود را در شیراز گذرانده است؛ غزلیات حافظ او می‌تواند از نظر ضبط و دقت به حقیقت نزدیک‌تر باشد.

واژه‌های کلیدی

معین‌الدین میبدی، منشآت، غزلیات حافظ.

۱- مقدمه

امیرحسین قاضی میر بن معین‌الدین حسینی میبدی، ادیب و حکیم قرن نهم و دهم هجری (متوفی به سال ۹۱۰ هـ. ق.) است. به قول نویسنده تذکره تحفه سامی او «از اکابر یزد و مسقط الرأسش، قصبه میبد [یزد] است. او در اوان جوانی به شیراز رفته، نزد علامه جلال‌الدین دوانی^۱ و دیگر استادان زمان، تحصیل نموده است» (سام میرزا، ۱۳۴۱: ۳۸۰-۳۷۶). او در یزد به امر قضاوت اشتغال داشته است و حکیمی مشایی بوده ولی مانند استاد خود و بسی دیگر از متفکران عهد در شعر مذاق عرفانی داشت. نویسندگان درباره مرگ او هر یک به تفصیل سخن گفته‌اند؛ ذبیح الله صفا در این باره می‌گوید: «هنگامی که شاه اسماعیل صفوی در تعقیب سلطان مراد (آق قویونلو) به شیراز تاخت، پس از فتح آن شهر، چندی در آن جا ماند. در این دوران حوزه علمی شیراز از برکت وجود استادانی که از اواخر عهد تیموری بازمانده بودند، اهمیت خاص داشت. ... قاضی میرحسین میبدی به جرم نافرمانی از امر شاه اسماعیل کشته شد...» (صفا، ۱۳۶۶: ۱۶۰/۵)؛ اما مؤلف کتاب حیب السیر از نحوه

قتل وی سخنی نمی‌گوید ولی عبارت زیر را راجع به مرگ او ذکر می‌کند: «روزی چند مؤاخذه بوده، درگذشت» (خواندمیر، ۱۳۳۲: ۴/۶۰۷). ادوارد براون نقل می‌کند: «سفیری از سوی سلطان بایزید دوم عثمانی (۹۱۸-۸۸۶ هـ.ق.) با همراهانش به ایران آمد تا هدایا و تحفه‌های شایسته، تقدیم شاه اسماعیل کند و برای فتح عراق و پارس به او تبریک گوید. شاه به آن‌ها خلعت‌های ثمینی عطا کرد و مراتب دوستی خود را نسبت به آن‌ها ابراز داشت ولی آن‌ها را مجبور کرد شاهد چند اعدام باشند. از جمله این اعدام‌ها، اعدام حکیم و قاضی به نام میرحسین میبیدی است که بزرگ‌ترین گناهش این بود که صوفی فناتیکی [متعصب] به شمار می‌آمد» (براون، ۱۳۷۵: ۴/۴۳۶). معین‌الدین در زندگی خود که بیشتر در شهر شیراز گذشته با غزلیات حافظ آشنا و مأنوس بوده است. بررسی غزلیاتی که او در نامه‌های خود بدان‌ها استناد کرده، می‌تواند محکی باشد برای تشخیص بهترین نسخه تصحیح شده از دیوان حافظ که موجود است.

۲- پیشینه تحقیق

تاکنون درباره اشعار حافظ استفاده شده در منشآت معین‌الدین میبیدی مقاله‌ای نوشته نشده اما در سال ۱۳۹۰، طرح پژوهشی با عنوان «بررسی و تحلیل منشآت معین‌الدین میبیدی و قائم مقام فراهانی» در دانشگاه پیام نور استان یزد، توسط ذبیح نیا عمران انجام پذیرفت. همان گونه که از عنوان طرح مذکور آشکار است، پژوهش انجام شده به مقایسه محتوایی و صوری دو اثر پرداخته است.

۳- اشعار متن منشآت قاضی میبیدی

اشعار فارسی بکار رفته در منشآت میبیدی به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند:
الف. قاضی میبیدی شاعر بود و در اشعار «منطقی» تخلص می‌کرد. معین در این باره

می‌آورد: «در شعر نیز مهارتی داشت و منطقی تخلص می‌کرد» (معین، ۱۳۷۸: ۵ / ۴۶۲). او بیشتر از شاعران سبک خراسانی و عراقی متأثر بوده است. میبیدی در متن نامه‌های خود از نمونه اشعار خویش، به مناسبت‌های مختلف بهره برده است.

ب: میبیدی در منشآت از اشعار شاعران بزرگ زبان فارسی نیز بهره می‌برد. اشعار فارسی، در منشآت، جای خاصی ندارند، گاهی در صدر نامه‌ها بکار می‌روند و گاهی در هماهنگی و تناسب با متن، در متن اصلی نامه‌ها بکار گرفته می‌شوند و زمانی نیز در پایان نامه‌ها، به‌عنوان حسن ختام ذکر می‌گردند. گاهی هم در منشآت، مصرعی شعر، به‌گونه‌ای در متن بکار می‌رود که گویی جزوی از متن اصلی است و او اصلاً آن را از جایی وام نگرفته و تضمین نکرده است. در مجموع، در منشآت معین‌الدین میبیدی اشعار فارسی بسیاری بکار گرفته شده است که دال بر معلومات عمومی و اطلاعات ادبی اوست. او از ابیات مثنوی معنوی مولانا، بوستان، گلستان و غزلیات سعدی، مخزن‌الاسرار نظامی، اشعار شیخ بهایی، عراقی، عطار و... استفاده می‌کند که بیانگر احاطه او به متون ادب فارسی است. از ابیات بکار رفته در نامه‌ها، به نظر می‌رسد که او علاقه وافری به دیوان غزلیات حافظ داشته و شیفته آن بوده است. به‌طوری که بیشتر نمونه‌های اشعار فارسی به کار گرفته شده در منشآت، از دیوان غزلیات حافظ انتخاب شده‌اند. گاهی میبیدی نامه خود را با غزل حافظ شروع می‌کند (مثل نمونه شماره ۹). هم چنین در نامه مذکور، در متن اصلی و حتی در بخش پایانی بازهم از اشعار حافظ بهره می‌برد. او حتی گاهی یک غزل کامل از حافظ را در متن نامه خود می‌گنجاند. به‌طور کلی ۱۱۲۴ بیت از غزل‌های حافظ در منشآت دیده می‌شود. او در نامه ۶۲ که طولانی‌ترین و مفصل‌ترین نامه اوست، فقط در همین نامه، ۱۵۹ بیت از غزلیات حافظ را در لابه لای کلام خود گنجانده است.

۳. ۲. ۱. بررسی و مقابله غزلیات حافظ به کار رفته در منشآت قاضی میبیدی با ضبط

مصححان

شینیده‌ام سخنی خوش که پیر کنعان گفت فراق یار نه آن می‌کند که بتوان گفت

حدیث هول قیامت که گفت واعظ شهر کنایتی است که از روزگار هجران گفت
(میبیدی، ۱۳۷۶: ۴۲)

ابیات فوق در غزل‌های حافظ نیساری، بهروز و عیوضی، غنی و قزوینی، پژمان، خانلری و انجوی به همین صورت است.

به جان پیر خرابات و حق نعمت او که نیست در سر من جز هوای خدمت او
(میبیدی، ۱۳۷۶: ۴۵)

در حافظ غنی و قزوینی، پژمان و انجوی به جای «نعمت» «صحبت» آمده است و در نسخه بهروز و عیوضی مصرع اول با میبیدی همسان است اما در مصرع دوم به جای «من»، «ما» آمده است (بهروز و عیوضی، ۱۳۶۳: ۴۱۹). این بیت با حافظ نیساری و شاملو یکی است.

چو خسروان ملاحظت به بندگان نازند در این میانه خداوندگار من باشی
از آن عقیق که خونین دلم ز عشوه او اگر کنم گله‌ای غمگسار من باشی
در آن چمن که بتان دست عاشقان گیرند گرت ز دست برآید نگار من باشی
(میبیدی، ۱۳۷۶: ۴۵)

در نسخه نیساری و بهروز و عیوضی به جای «در این میانه»، «تو در میانه» و به جای «غمگسار»، «رازدار» آمده و در حافظ غنی و قزوینی به جای «در این میانه» «تو در میانه» و در نسخه انجوی، «در آن میانه» آمده است.

به جان یار قدیم و به حق عهد درست که مونس دم صبحم دعای دولت توست
سرشک من که ز طوفان نوح دست برد ز لوح سینه نیارست نقش مهر تو شست
بکن معامله‌ای وین دل شکسته بخر که با شکستگی ارزد به صد هزار درست
(میبیدی، ۱۳۷۶: ۴۸)

بهر روز و عیوضی، غنی و قزوینی، پژمان و انجوی آمده است: به جان خواجه و حق قدیم و عهد درست

نیساری: به جان یار و به حق قدیم و عهد درست
در بیت دوم، همه نسخ، به جای «برد»، «ببرد» آمده است.

ناظر روی تو صاحب نظران اند آری سر گیسوی تو در هیچ سری نیست که نیست
(میبدی، ۱۳۷۶: ۴۸)

بیت فوق، عیناً در نسخه غنی و قزوینی، بهروز و عیوضی، نیساری، پژمان و در شرح خطیب رهبر دیده می‌شود. در نسخه انجوی و تصحیح دشتی و شاملو به جای «آری» کلمه «ولی» آمده؛ اما شاملو به جای «گیسوی» از کلمه «سودای» استفاده کرده است.

تویی آن گوهر یک‌دانه که در عالم قدس ذکر خیر تو بود حاصل تسبیح ملک
(میبدی، ۱۳۷۱: ۵۱)

در ضبط نیساری، بهروز و عیوضی، به جای «گوهر یک‌دانه»، «جوهر پاکیزه» و در غنی و قزوینی، انجوی، دشتی و شاملو به جای «یک‌دانه» از «پاکیزه» استفاده کردند؛ اما بیت در شرح خطیب رهبر با نسخه میبدی همسانی دارد.

زبان نامه ندارد سر بیان فراق وگرنه شرح دهم با تو داستان فراق
دریغ مدت عمرم که بر امید وصال به سر رسید و نیامد بسر زمان فراق
(میبدی، ۱۳۷۶: ۵۱)

غزل فوق در نسخه نیساری نبود؛ اما غنی و قزوینی، بهروز و عیوضی، انجوی، پژمان، هم چنین در شرح خطیب رهبر، تصحیح شاملو و دشتی به جای واژه «نامه» از کلمه «خامه»

استفاده کردند. شاملو هم در نسخه خود به جای «و گر نه» از واژه «چگونه» بهره برده است.

حاليا مصلحت وقت در آن می‌بینم که کشم رخت به میخانه و خوش بنشینم

(میبیدی، ۱۳۷۶: ۵۲)

غزل فوق در تمام نسخ موجود یکسان است.

ساقی بیا که یار ز رخ پرده برگرفت کار چراغ خلوتیان، باز در گرفت...

بار غمی که خاطر ما خسته کرده بود عیسی دمی خدا بفرستاد و برگرفت

آن عشوه داد عشق که مفتی ز ره برفت وان لطف کرد دوست که دشمن حذر گرفت

ز نهار از آن عبارت شیرین دل فریب گویی که پسته تو سخن در شکر گرفت

(میبیدی، ۱۳۷۶: ۵۲)

در نسخه بهروز و عیوضی، به جای «خدا»، «مگر» آمده و در نسخه غنی و قزوینی، پژمان، انجوی، نیساری و در شرح خرمشاهی، به جای «شیرین دل فریب» از «شیرین و دل فریب» آمده اما در تصحیح دشتی و شاملو و شرح خطیب رهبر با نسخه میبیدی یکسان است. در ضمن نیساری به جای «از آن»، «ازین» استفاده کرده است.

کلک مشکین تو روزی که ز من یاد کند ببرد اجر دو صد بنده که آزاد کند

امتحان کن که بسی گنج مرادت بدهند گر خرابی چو مرا لطف تو آباد کند

(میبیدی، ۱۳۷۶: ۵۳)

در نسخ غنی و قزوینی، پژمان، بهروز و عیوضی، نیساری، انجوی و شرح خطیب رهبر و تصحیح ذوقی دشتی به جای «ز من» / «ز ما» آمده است. در تصحیح بهروز و عیوضی، به جای «گنج»، «جام» آمده است. شاملو به جای «امتحان کن» از «آزمون کن» استفاده کرده است.

دل سراپرده محبت اوست دیده آینه دار طلعت اوست
من که سر در نیورم به دو کون گردنم زیر بار منت اوست
(مبیدی، ۱۳۷۶: ۵۳)

غزل فوق در تمامی نسخ و تصحیحات و شروح، بدون هیچ کم‌وکاستی، به همین صورت دیده می‌شود اما نسخه نیساری، بیت دوم را ندارد.

سر ارادت ما و آستان حضرت دوست که هر چه بر سر ما می‌رود ارادت اوست
صبا ز حال دل تنگ ما چه شرح دهد که چون شکنج ورق‌های غنچه تو بر توست
زبان ناطقه در وصف شوق نالان است چه جای کلک بریده زبان بیهده گوشت
رخ تو در دلم آمد مراد خواهم یافت چرا که حال نکو در قفای فال نکوست
(مبیدی، ۱۳۷۶: ۵۴)

نسخه بهروز و عیوضی به جای «غنچه»، «دیده» آورده است. نیساری، پژمان، غنی و قزوینی و شرح خرمشاهی و خطیب رهبر عیناً بیت بالا را نقل کردند؛ اما انجوی و دشتی به جای مصرع «زبان ناطقه در وصف شوق نالان است» آورده‌اند: «زبان ناطقه در وصف شوق ما لال است» شاملو غزل فوق را ندارد.

نفس باد صبا مشک فشان خواهد شد عالم پیر دگر باره جوان خواهد شد
ارغوان جام عقیقی به سمن خواهد داد چشم نرگس به شقایق نگران خواهد شد
(مبیدی، ۱۳۷۶: ۵۴)

غزل فوق در تمام نسخ موجود یکسان است.

نقد صوفی نه همه صافی بی‌غش باشد ای بسا خرقه که مستوجب آتش باشد

خوش بود گر محک تجربه آید به میان تا سیه روی شود هر که درو غش باشد
(همان: ۵۴)

در نسخ، غنی و قزوینی، پژمان، شرح خطیب رهبر و خرمشاهی همان است اما در تصحیح بهروز و عیوضی، انجوی و دشتی «صافی و بی‌غش» آمده و در نسخه نیساری، به جای «مستوجب»، «شایسته» ذکر شده است.^۲

نقدها را بود آیا که عیاری گیرند تا همه صومعه داران پی کاری گیرند
خوش گرفتند حریفان سر زلف ساقی گر فلکشان بگذارد که قراری گیرند
(میبیدی، ۱۳۷۶: ۵۵)

غزل فوق در تمام نسخ، تصحیحات و شروح همین است.

چون چشم تو دل می‌برد از گوشه‌نشینان همراه تو بودن گنه از جانب ما نیست
(همان: ۵۵)

بیت فوق، غنی و قزوینی، پژمان و شرح خطیب رهبر همان است اما نیساری، بهروز و عیوضی، انجوی، دشتی و شاملو به جای «همراه» / «دنبال» ذکر کردند.

ای قصه بهشت ز کویت حکایتی شرح جمال حور ز رویت روایتی
انفاس عیسی از لب لعلت لطیفه‌ای و آب خضر ز نوش دهانت کفایتی
هر پاره از دل من از غصه قصه [ای] هر سطری از خصال تو از رحمت آیتی
(همان: ۵۵)

غنی و قزوینی و پژمان:

انفاس عیسی از لب لعلت لطیفه‌ای آب خضر ز نوش لبانت کفایتی

هر پاره از دل من و از غصه قصه‌ای
هر سطری از خصال تو وز رحمتی آیتی
(غنی و قزوینی، ۱۳۱۰: ۴۳۷)

انجوی:

انفاس عیسی از لب لعلت لطیفه‌ای
هر پاره از دل من و از غصه قصه‌ای
هر سطری از خصال تو وز رحمت آیتی
(انجوی، ۱۳۷۲: ۴۰۲)

بهر روز و عیوضی:

هر پاره از دل من و از غصه قصه‌ای
انفاس عیسی از لب لعلت لطیفه‌ای
هر شطری از خصال تو وز رحمت آیتی
و آب خضر ز نوش دهانت کنایتی
(بهر روز و عیوضی، ۱۳۶۳: ۴۴۹)

نیساری:

انفاس عیسی از لب لعلت لطیفه‌ای
و آب خضر ز نوش دهانت کنایتی
(نیساری، ۱۳۷۱: ۳۸۳)

درد راه عشق مرحله قرب و بعد نیست
هر صبح و شام^۳ قافله‌ای از دعای خیر
می بینمت عیان و دعا می فرستمت
در صحبت شمال و صبا می فرستمت
(مبیدی، ۱۳۷۶: ۶۲)

در نسخ غنی و قزوینی، نیساری، بهروز و عیوضی، پژمان، انجوی، خانلری و در شرح
خطیب رهبر همان است.

ز محرمان سراپرده وصال شوم
همیشه پیشه من عاشقی و رندی بود
ز بندگان خداوندگار خود باشم
دگر بکوشم و مشغول کار خود باشم

ز دست بخت گران خواب و کار بی‌سامان گرم بود گله‌ای راز دار خود باشم
(میبیدی، ۱۳۷۶: ۶۳)

در نسخ غنی و قزوینی، نیساری، پژمان، بهروز و عیوضی، انجوی، دشتی، شاملو و شرح
خطیب رهبر همان است.

دیدم به خواب دوش که ماهی برآمدی کز عکس روی او شب هجران سرآمدی
تعبیر چیست یار سفر کرده می‌رسد ای کاش هرچه زودتر از در درآمدی
(همان: ۶۵)

نسخه نیساری با ابیات میبیدی یکسان است. غنی و قزوینی و شرح خطیب رهبر: تعبیر
رفت یار سفر کرده می‌رسد

در مصرع دوم بیت دوم در نسخ غنی و قزوینی، بهروز و عیوضی، خانلری: ای کاج
هرچه زودتر از درآمدی

چه مستی است ندانم که روبه ما آورد که بود ساقی و این باده از کجا آورد
صبا به خوش خبری هدهد سلیمان است که مژده طرب از گلشن صبا آورد
رسیدن گل و نسرین به خیر و خوبی باد بنفشه شاد و خوش آمد سمن صفا آورد
دلا چو غنچه شکایت ز کار بسته مکن که باد صبح نسیم گره گشا آورد
(میبیدی، ۱۳۷۶: ۶۸)

در نسخ نیساری، بهروز و عیوضی و خانلری در مصرع اول بیت اول، به جای «رو»، «ره»
و در مصرع دوم بیت سوم، به جای «صبا»، «سبا» آمده است. غنی و قزوینی، پژمان، انجوی،
شرح خطیب رهبر، دشتی و شاملو بیت سوم را به صورت زیر آورده‌اند:

رسیدن گل و نسرین به خیر و خوبی باد بنفشه شاد و کش آمد سمن صفا آورد

گره به باد مزین گرچه بر مراد رود که این سخن به مثل باد با سلیمان گفت
به مهلتی که سپهرت دهد ز راه مرو تو را که گفت که این زال ترک دستان گفت
(همان: ۷۸)

در مصرع اول بیت اول، نسخه پژمان، خانلری، نیساری و انجوی، دشتی و شاملو به جای «رود»، «وزد» آورده اما در مصرع اول بیت دوم، انجوی، شاملو و دشتی به جای «مهلت»، «عشوه» آورده است.

خسروان قبله حاجات جهانند ولی سبیش بندگی حضرت درویشان است
دولتی را که نباشد غم از آسیب زوال بی تکلف بشنو دولت درویشان است
آنچه زر می شود از پرتو آن قلب سیاه کیمیایی است که در صحبت درویشان است
(میبیدی، ۱۳۷۶: ۷۸)

در نسخه خانلری و نیساری بیت اول نیست اما سایر ابیات با میبیدی همسان است (خانلری، ۱۳۵۹: ۱/ ۱۱۶ و نیساری، ۱۳۷۱: ۳۲). غزل فوق در نسخ غنی و قزوینی، پژمان با میبیدی یکسان است (شاملو هم این غزل را ندارد).

افسر سلطان گل پیدا شد از طرف چمن مقدمش یارب مبارک باد بر سرو و چمن
(همان: ۸۲)

غزل فوق در همه نسخ با ابیات میبیدی برابر است.

ای غایت از نظر که شدی هم نشین دل می گویمت دعا و ثنا می فرستمت
هر صبح و شام قافله‌ای از دعای خیر در صحبت شمال و صبا می فرستمت
(همان: ۸۷)

غزل فوق در همهٔ نسخ با ابیات میبیدی یکسان است.

شنیده‌ام سخنی خوش که پیر کنعان گفت فراق یار نه آن می‌کند که بتوان گفت
نشان یار سفر کرده از که پرسم باز که هرچه گفت برید صبا پریشان گفت

(همان: ۸۷)

غزل فوق در نسخ انجوی، غنی و قزوینی، نیساری، پژمان با ابیات میبیدی یکسان است. خانلری و بهروز و عیوضی در مصرع اول بیت اول، به جای «باز»، «راست» آورده‌اند.

فریاد که آن ساقی شیرین لب سرمست دانست که مخمورم و جامی نفرستاد
سوی من وحشی صفت عقل رمیده آهو روشی کبک خرامی نفرستاد
چندان که زدم لاف کرامات و مقامات هیچم خبر از هیچ مقامی نفرستاد
دانست که خواهد شدنم مرغ دل از دست وز آن خط چون سلسله دامی نفرستاد

(همان: ۸۸)

خانلری، بهروز و عیوضی، نیساری، غنی و قزوینی: فریاد که آن ساقی شکرلب سرمست / دانست که مخمورم و جامی نفرستاد
شرح خطیب رهبر و تصحیح دشتی و شاملو: فریاد که آن ساقی شکرلب سرمست / دانست که مخمورم و جامی نفرستاد

آن کیست کز روی کرم با من وفاداری کند برجای بدکاری چو من یک دم نکوکاری کند

(همان: ۹۶)

نیساری، بهروز و عیوضی و خانلری با میبیدی همسان است. غنی و قزوینی به جای «من»، «ما» آورده است.

از کران تا به کران لشکر ظلم است ولی از ازل تا به ابد فرصت درویشان است

(میبدی، ۱۳۷۶: ۹۷)

غزل فوق در همه نسخه‌ها با میبدی یکسان است (شاملو هم این غزل را ندارد).

شکر خدا که هر چه طلب کردم از خدا بر منتهای همت خود کامران شدم
در شاهراه دولت سرمد به تخت بخت از قبض حق به کام دل دوستان شدم

(میبدی، ۱۰۲)

غنی و قزوینی، نیساری، خانلری شرح خطیب رهبر و خرمشاهی، شاملو: با جام می به
کام دل دوستان شدم

بهر روز و عیوضی بیت دوم میبدی را ندارند (بهر روز و عیوضی، ۱۳۶۳: ۳۳۴).

دشتی در مصرع دوم بیت اول، به جای «همت»، «مطلب» آورده است.

حال دل با تو گفتم هوس است خبر دل شنفتم هوس است
از برای شرف به نوک مژه خاک راه تو رفتم هوس است

(میبدی، ۱۳۷۶: ۱۰۴)

غزل فوق در همه نسخه‌ها با ابیات میبدی یکسان است.

لاف عشق و گله از یار زهی لاف دروغ عشق‌بازان چنین مستحق هجرانند
عاقلان نقطه پرگار وجودند ولی عشق داند که در این دایره سرگردانند
مگرم چشم سیاه تو پیامزد کار و نه مستوری و مستی همه کس نتوانند

(میبدی، ۱۱۷)

غزل فوق با ضبط بهروز و عیوضی، غنی و قزوینی، پژمان، انجوی و شرح خطیب رهبر و خرمشاهی یکسان است.

مگرم شیوه چشم تو پیاموزد کار ورنه مستوری و مستی همه کس نتوانند

(میبیدی، ۱۳۷۶: ۱۳۲)

همه نسخ با بیت میبیدی همسان است اما نیساری و خانلری در مصرع اول به جای «شیوه چشم»، «چشم سیاه» آورده‌اند.

ما بدان مقصد عالی نتوانیم رسید هم مگر پیش نهاد لطف شما گامی چند

(میبیدی، ۱۳۴)

غنی و قزوینی، خانلری، نیساری و شرح خطیب رهبر و خرمشاهی و تصحیح دشتی و شاملو، با بیت میبیدی همسان است. بهروز و عیوضی به جای «عالی»، «اعلی» ضبط کرده‌اند (بهروز و عیوضی، ۱۳۶۳: ۱۸۹).

دیربست که دلدار پیامی نفرستاد ننوشت کلامی و سلامی نفرستاد

صد نامه فرستادم و آن شاه سواران پیکی ندوانید و پیامی نفرستاد

سوی من وحشی صفت عقل رمیده آهو روشی کبک خرامی نفرستاد

دانست که خواهد شدنم مرغ دل از دست وز آن خط چون سلسله دامی نفرستاد

فریاد که آن ساقی شکرلب سرمست دانست که مخمورم و جامی نفرستاد

چندان که زدم لاف کرامات و مقامات هیچم خبر از هیچ مقامی نفرستاد

حافظ به ادب باش که واخواست نباشد گر خواجه پیامی به غلامی نفرستاد

(میبیدی، ۱۳۷۶: ۱۳۹)

غنی و قزوینی:

دیرست که دلدار پیامی نفرستاد نوشت سلامی و کلامی نفرستاد
حافظ به ادب باش که واخواست نباشد گر شاه پیامی به غلامی نفرستاد
نیساری، خانلری، انجوی، بهروز و عیوضی: نوشت کلامی و سلامی نفرستاد

منم که گوشه میخانه خانقاه من است دعای پیر مغان ورد صبحگاه من است
از آن زمان که برین آستان نهادم روی فراز مسند خورشید تکیه گاه من است
مگر به تیغ اجل خیمه برزنم و ر نی رمیدن از در دولت نه رسم و راه من است
غرض ز مسجد و میخانه‌ام وصال شماست جز این خیال ندارم خدا گواه من است
(همان، ۱۴۰)

ابیات اول، دوم و چهارمِ غزل، در همهٔ نسخ با ابیات میبیدی یکسان است.
نیساری، غنی و قزوینی، بهروز و عیوضی و خانلری: مگر به تیغ اجل خیمه برکنم
ورنی... (خانلری، ۱۳۵۹: ۱۲۴ و غنی و قزوینی، ۱۳۱۰: ۳۸).

پژمان: مگر به تیغ اجل خیمه برکنم ورنه (پژمان، ۱۳۶۸: ۱۸).

شاملو و دشتی: مگر به تیغ اجل خیمه برزنم ورنه.

سال ها پیروی مذهب رندان کردم تا به فتوی خرد حرص به زندان کردم
من به سرمزل عنقا نه به خود بردم راه قطع این مرحله با مرغ سلیمان کردم
دارم از لطف ازل جنت فردوس طمع گرچه دربانی میخانه فراوان کردم
سایه‌ای بر دل ریشم فکن ای گنج روان که من این خانه به سودای تو ویران کردم
(میبیدی، ۱۳۷۶: ۱۴۲)

غزل فوق در نسخ غنی و قزوینی و پژمان با ابیات میبیدی یکسان است

نیساری، خانلری، بهروز و عیوضی، انجوی، دشتی و شاملو: سایه‌ای بر دل ریشم فکن
ای گنج مراد...

بر در شام گدایی نکته‌ای در کار کرد بر سر هر خوان که بنشستم خدا رزاق بود
(همان: ۱۴۲)

در تصحیح غنی و قزوینی، پژمان، انجوی، دشتی، شاملو، شرح خطیب رهبر و خرمشاهی
به جای مصرع دوم آمده است: گفت بر هر خوان که بنشستم خدا رزاق بود

این حدیث چه خوش آمد که سحرگه می‌گفت بر در میکده‌ای با دف و نی ترسای
گر مسلمانی از این است که یاران دارند وای اگر از پس امروز بود فردایی
(همان، ۱۴۳)

نیساری، خانلری، بهروز و عیوضی، غنی و قزوینی، پژمان، انجوی و شرح خرمشاهی و
خطیب رهبر و تصحیح دشتی بیت دوم میبیدی را به صورت زیر آورده‌اند:

گر مسلمانی از این است که حافظ دارد آه اگر از پی امروز بود فردایی

گرچه گرد آلود فقرم شرم باد از همتم گر به آب چشمه خورشید دامن تر کنم
من که از یاقوت و لعل اشک دارم گنج‌ها کی نظر در فیض خورشید بلند اختر کنم
(میبیدی، ۱۳۷۶: ۱۴۴)

غزل فوق در نسخ نیساری، غنی و قزوینی با ابیات میبیدی یکسان است. بیت دوم در
حافظ خانلری، بهروز و عیوضی و شاملو نبود و بیت اول همان گونه است که میبیدی ضبط
کرده است.

بیا که خرقة من گرچه رهن میکده‌هاست ز مال وقف نبینی به نام من درمی

نمی‌کنم گله‌ای لیک ابر رحمت دوست به کشتزار جگر تشنگان نداد نمی
(همان: ۱۴۴)

نسخ خانلری و غنی و قزوینی با ابیات میبدی یکسان است. نیساری، بهروز و عیوضی، در مصرع اول بیت اول، به جای «رهن»، «وقف» و در بیت دوم، به جای «لیک»، «لیکن» آورده است (خانلری هم در بیت دوم «لیکن» ضبط کرده است).

ای گدایان خرابات خدا یار شماست چشم انعام مدارید ز انعامی چند
زاهد از کوچه رندان به سلامت بگذر تا خرابت نکند صحبت بدنامی چند
پیر میخانه چه خوش گفت به آن دردی کش که مگو حال دل سوخته با خامی چند
(میبدی، ۱۳۷۶: ۱۴۵)

بیت سوم در نسخ متعدد به این صورت زیر آمده است: پیر میخانه چه خوش گفت به دردی کش خویش...

(بنده پیر خراباتم که درویشان او) گنج را از بی‌نیازی خاک بر سر می‌کنند
ای گدای خانقه برجه که در دیر مغان می‌دهند آبی و دل‌ها را توانگر می‌کنند
مشکلی دارم ز دانشمند مجلس باز پرس توبه‌فرمایان چرا خود توبه کمتر کنند
گوئیا باور نمی‌دارند روز داوری کاین همه قلب و دغل در کار داور می‌کنند
(همان، ۱۴۶)

تصحیح ذوقی شاملو با ابیات میبدی یکسان است؛ اما بیت اول در تصحیح غنی و قزوینی، انجوی، پژمان و شرح خطیب رهبر و دشتی نیست و دیگر ابیات به شیوه میبدی است.

فقیه مدرسه دی مست بود و فتوی داد که می‌حرام ولی به ز مال اوقاف است

بُیر ز خلق ز عنقا قیاس کار بگیر
که صیت گوشه‌نشینان ز قاف تا قاف است
حدیث مدعیان و خیال همکاران
همان حکایت زر دوز و بوریا باف است
(همان: ۱۴۷)

مصراع مورد بحث در تصحیح غنی و قزوینی، پژمان و انجوی، شرح خرمشاهی و خطیب رهبر:

بیر ز خلق و چو عنقا قیاس کار بگیر...

شاملو: بُیر ز خلق و ز عنقا قیاس کار بگیر (بیت سوم در حافظ چاپ شاملو نیست).

دشتی: بیر ز خلق و ز عنقا قیاس کار بگیر...

تو بندگی چو گدایان به شرط مزد مکن
که دوست خود روش بنده پروری داند
غلام همت آن رند عافیت سوزم
که در گدا صفتی کیمیاگری داند
هزار نکته باریک‌تر ز مو اینجاست
نه هر که سر بتراشد قلندری داند
مدار نقطه بینش ز خال توست مرا
که قدر گوهر یک‌دانه گوهری داند
(میبیدی، ۱۳۷۶، ۱۴۸)

خانلری، نیساری، بهروز و عیوضی، غنی و قزوینی، انجوی و پژمان و شرح خطیب رهبر و خرمشاهی آورده‌اند: ... که قدر گوهر یک‌دانه جوهری داند

دشتی و شاملو: ... که خواجه خود روش بنده پروری داند

سواد نقطه بینش ز خال توست مرا
که قدر گوهر یک‌دانه گوهری داند

حاصل کارگه کون و مکان این همه نیست
باده پیش آر که اسباب جهان این همه نیست
از دل و جان شرف صحبت جانان غرض است
غرض این است و گر نه دل و جان این همه نیست
دولت آن است که بی خون دل آید به کنار
ور نه با سعی و عمل باغ جهان این همه نیست

نام حافظ رقم نیک پذیرفت ولی پیش رندان رقم سود و زیان این همه نیست
(همان، ۱۴۸)

بیت سوم در غنی و قزوینی، پژمان، انجوی، شرح خرمشاهی و خطیب رهبر و تصحیح
دشتی به این صورت آمده است: ...ور نه با سعی و عمل باغ جنان این همه نیست
شاملو: از دل و جان شرف صحبت جانان غرض است / همه این است و گر نه دل و
جان این همه نیست. // ...ور نه با سعی و عمل باغ جنان این همه نیست

از ننگ چه گویی که مرا نام ز ننگ است وز نام چه پرسی که مرا ننگ ز نام است
تا گنج غمت در دل ویرانه مقیم است همواره مرا کوی خرابات مقام است
(مبیدی، ۱۴۹)

ابیات فوق با نسخه غنی و قزوینی یکسان است. در نسخ نیساری، پژمان، خانلری و
بهرروز و عیوضی: همواره مرا کنج خرابات مقام است (بهرروز و عیوضی، ۱۳۶۳: ۴۵).

دشتی: ... همواره مرا کنج خرابات مقام است.
شاملو: ... پیوسته مرا کنج خرابات مقام است

قلندران حقیقت به نیم جو نخرند

قبای اطلس آن کس که از هنر عاری است
جمال شخص نه چشم است و زلف و عارض و خال
هزار نکته در این کار و بار دلداری است
لطیفه‌ای است نهانی که عشق از او خیزد
که نام آن نه لب لعل و خط زنگاری است
بیار باده که رنگین کنیم جامه زرق
که مست جام غروریم و نام هشیاری است
(مبیدی، ۱۳۷۶: ۱۵۰)

غزل فوق با ضبط غنی و قزوینی و نیساری یکسان است اما نیساری در بیت سوم به جای «از او»، «از آن» آورده است.

خانلری: مجردان طریقت به نیم جو نخرند ... جمال شخص نه چشم است و روی و عارض و خط ... لطیفه‌ای است نهانی که عشق از آن خیزد.

بهر روز و عیوضی به جای «قلندران حقیقت»، «برهنگان طریقت» آورده‌اند. در این نسخه سایر ابیات با ضبط خانلری همسان است (بهر روز و عیوضی، ۱۳۶۳: ۷۲).

دشتی: روندگان طریقت به نیم جو نخرند قبای اطلس آن‌کس که از هنر

عاریست

لطیفه‌ایست نهانی که عشق از آن خیزد ...

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود

ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزادست

چه گویمت که به میخانه دوش مست و خراب

سروش عالم غیبه چه مزده‌ها دادست

که ای بلند نظر شاهباز سدره نشین

نشیم تو نه این کنج محنت آبادست

ترا ز کنگره عرش می‌زنند صغیر

ندانمت که درین دامگه چه افتادست

(میبدی، ۱۳۷۶: ۱۴۹)

غزل فوق با نسخ غنی و قزوینی، پژمان، بهروز و عیوضی، خانلری و نیساری یکسان

است.

خیال روی تو بر کارگاه دیده کشیدم

به صورت تو نگاری نه دیدم و نه شنیدم

امید خواجگی ام بود، بندگی تو جستم

هوای سلطنتم بود خدمت تو گزیدم

به شوق چشمه نوشت چه قطره‌ها که فشاندم

ز لعل باده فروشت چه عشوه‌ها که خریدم

ز غمزه بر دل ریشم چه تیرها که گشادی

ز غصه بر سر کویت چه بارها که کشیدم

(همان، ۱۵۰)

در تصحیح غنی و قزوینی، پژمان و انجوی و شرح خطیب رهبر: خیال نقش تو در

کارگاه دیده کشیدم

به صورت تو نگاری ندیدم و نشنیدم (بیت دوم در چاپ غنی و قزوینی و شرح خطیب

رهبر نیست)

شاملو مصراع پنجم را بدین صورت آورده: ز شوق چشمه نوشت چه قطره‌ها که

فشاندم...

و مصراع هفتم را به این صورت: ز غمزه بر دل تنگم چه تیرها که گشادی...

دشتی: خیال روی تو در کارگاه دیده کشیدم*** به صورت تو نگاری نه دیدم و نه

شنیدم.

امید خواجگی ام بود بندگی تو کردم...

بر جفای خار هجران صبر بلبل بایدش

باغبان گر پنج روزی صحبت گل بایدش

ای دل اندر بند زلفش از پریشانی منال
نازها زان نرگس ترکانه‌اش باید کشید
تکیه بر تقوا و دانش در طریقت کافری است
رند عالم سوز را با مصلحت‌بینی چه کار
مرغ زیرک چون به دام افتد تحمل بایدش
این دل شوریده تا آن جعد و کاکل بایدش
راهرو گر صد هنر دارد توکل بایدش
کار ملک است آنکه تدبیر و تأمل بایدش
(میبیدی، ۱۳۷۶: ۱۵۱)

در غنی و قزوینی، پژمان و انجوی و شرح خطیب رهبر و خرمشاهی به‌جای «ترکانه اش» / «مستانه‌اش» آمده است.

دشتی: نازها زان نرگس مستانه می‌باید کشید
کاکل بایدش
شاملو: نازها زان نرگس مستانه‌اش باید کشید
بایدش

تحصیل عشق و رندی آسان نمود اول
آخر بسوخت جانم در کسب این فضایل
(همان: ۱۵۱)

غزل فوق در همه نسخه‌ها با ابیات میبیدی یکسان است.

چو عاشق می‌شدم گفتم که بردم گوهر مقصود
فشان دارد
ندانستم که این دریا چه موج خون

چو در رویت بخندد گل مشو در دامنش ای بلبل

که بر گل اعتمادی نیست گر حسن جهان دارد

(میبیدی ۱۵۲)

غزل فوق در همه نسخه‌ها با ابیات میبیدی یکسان است. در شاملو بیت دوم از غزل نیست.

دلم ربوده شد و غافل من درویش
چو بید بر سر ایمان خویش می‌لرزم
خیال حوصله بحر می‌پزد هیهات
بنازم آن مژه شوخ عافیت کش را
به کوی میکده گریان و سرفکنده روم
که آن شکاری سرگشته را چه آمد پیش
که دل به دست کمان ابروی است کافر کیش
چه هاست در سر این قطره محال اندیش
که موج می‌زندش آب نوش بر سر نشین
چرا که شرم همی آیدم ز حاصل خویش
(میبدی، ۱۵۴)

غنی و قزوینی، پژمان و انجوی و شرح خطیب رهبر و خرمشاهی: رمیده

دشتی: رمیده - به کنج

شاملو: رمیده - می‌پزم

نه من ز بی عملی در جهان ملولم و بس
به چشم عقل درین رهگذار پر آشوب
ملالت علما هم ز علم بی عمل است
جهان و کار جهان بی ثبات و بی محل است
(میبدی ۱۵۴)

غزل فوق در همه نسخ با ابیات میبدی یکسان است.

زین آتش نهفته که در سینه من است

خورشید شعله‌ای است که در آسمان گرفت

آسوده بر کنار چو پرگار می‌شدم

دوران چو نقطه عاقبتم در میان گرفت

آن روز شوق ساغر می‌خرمنم بسوخت

کاتش ز عکس عارض ساقی در آن گرفت

خواهم شدن به کوی مغان آستین فشان

زین فتنه‌ها که دامن آخر زمان گرفت

(میبیدی، ۱۵۶)

غزل فوق در همه نسخه با ابیات میبیدی یکسان است.

که در طریقت ما غیر این گناهی نیست

مباش در پی آزار و هر چه خواهی کن

کزین رهم به جهان هیچ روی و راهی نیست

ز راه کوی خرابات بر نتابم روی

به از حمایت زلفش مرا پناهی نیست

چنین که از همه سو دام راه می‌بینم

(میبیدی، ۱۵۷)

غنی و قزوینی: ... که در شریعت ما غیر از این گناهی نیست / چرا ز کوی خرابات روی

برتابم / کزین بهم به جهان هیچ رسم و راهی نیست

دشتی: ... که در شریعت ما غیر از این گناهی نیست / چرا ز کوی خرابات روی برتابم /

کزین بهم به جهان هیچ رسم و راهی نیست

تصحیح ذوقی شاملو: ... که در شریعت ما غیر از این گناهی نیست / چرا ز راه خرابات

روی بردارم / کزین بهم به جهان هیچ روی و راهی نیست / چنین که از همه سو دام راه

می‌بینم / به از حمایت زلفت مرا پناهی نیست

شرح خطیب رهبر: ... که در شریعت ما غیر از این گناهی نیست / چرا ز کوی خرابات

روی برتابم / کزین بهم به جهان هیچ رسم و راهی نیست

غبار خاطری از رهگذار ما نرسد

چنان بزی که اگر خاک ره شوی کس را

که بد به خاطر امیدوار ما نرسد

دلا ز خبت حسودان مرنج و واثق باش

(میبیدی، ۱۵۸)

دشتی: دلا ز طعن حسودان مرنج و ایمن باش
غنی و قزوینی، پژمان، انجوی و شرح خطیب رهبر: دلا ز رنج حسودان مرنج و عاشق
باش
شاملو: همان میبیدی است.

روزگاری است که سودای بتان دین من است	غم این کار نشاط دل غمگین من است
یار من باش که زیب فلک و زینت دهر	از مه روی تو و اشک چو پروین من است
تا مرا عشق تو تعلیم سخن گفتن کرد	خلق را ورد زبان مدحت و تحسین من است
دولت فقر خدایا به من ارزانی دار	کاین کرامت سبب حشمت و تمکین من است

(میبیدی، ۱۵۸)

غزل فوق در همه نسخ با ابیات میبیدی یکسان است.

مسلمانان مرا وقتی دلی بود	که با وی گفتمی گر مشکلی بود
دلی هم درد و یاری مصلحت بین	که استظهار هر اهل دلی بود
به گردابی چو می افتادم از غم	به تدبیرش امید ساحلی بود
ز من ضایع شد اندر کوی جانان	چه دامن گیر یارب منزلی بود
هنر بی عیب حرمان نیست لیکن	ز من محروم تر کی سائلی بود
سرشکم در طلب درها چکانید	ولی از وصل او بی حاصلی بود
مرا تا عشق تعلیم سخن کرد	حدیثم نکته هر محفلی بود
بر این جان پریشان رحمت آرید	که وقتی <u>کاردانی</u> کاملی بود

(میبیدی، ۱۳۷۶: ۱۵۹)

غنی و قزوینی، انجوی، پژمان و شرح خطیب رهبر و تصحیح دشتی: بیت ۶ را ندارند و
دیگر ابیات همان (میبیدی) است.

شاملو: دلی هشیار و یاری مصلحت بین ... سر شکم در طلب درها فشانید...

گر بود عمر به میخانه روم بار دگر
خرم آن روز که با دیده گریان بروم
معرفت نیست درین قوم خدایا سببی
راز سر بسته ما بین که به دستان گفتند
به جز از خدمت رندان نکنم کار دگر
تا زخم آب در میکده یک بار دگر
تا برم گوهر خود را به خریدار دگر
هر زمان با دف و نی بر سر بازار دگر
هم به دست آورمش باز به پرگار دگر

(میبیدی، ۱۶۰)

غنی و قزوینی، انجوی، پژمان و شرح خطیب رهبر: گر بود عمر به میخانه رسم بار
دگر...

دشتی: معرفت نیست درین قوم خدایا مددی ...

شاملو: گر بود عمر به میخانه رسم بار دگر... معرفت نیست درین قوم خدایا مددی...

چو باد عزم سر کوی یار خواهم کرد
هر آبروی که اندوخته ز دانش و دین
به هرزه بی می و معشوق عمر می‌گذرد
صبا کجاست که این جان خون گرفته چو گل
نفس به بوی خوشش مشکبار خواهم کرد
نثار خاک ره آن نگار خواهم کرد
بطالتم بس، از امروز کار خواهم کرد

فدای نکهت گیسوی یار خواهم کرد

به یاد چشم تو خود را خراب خواهم ساخت

بنای عهد قدیم استوار خواهم کرد

نفاق و زرق نبخشد صفای دل حافظ

طریق رندی و عشق اختیار خواهم کرد

(همان: ۱۶۰)

غزل فوق در همهٔ نسخ با ابیات میبیدی یکسان است.

شاملو: صبا کجاست که این جان خو گرفته چون گل ... به یاد چشم تو خود را خراب
خواهم داشت ...

ساقیا عشرت امروز به فردا مفکن یا ز دیوان قضا خط امانی به من آر
(میبیدی، ۱۶۰)

غزل فوق در همهٔ نسخ با ابیات میبیدی یکسان است.

ای دل ار عشرت امروز به فردا فکنی مایه نقد بقا را که ضمان خواهد شد
این تطاول که کشید از غم هجران بلبل تا سرا پرده گل نعره زنان خواهد شد
(میبیدی، ۱۶۱)

غزل فوق در همهٔ نسخ با ابیات میبیدی یکسان است.

شاملو: ای دل ار فرصت امروز به فردا فکنی / ... زین تطاول که کشید از غم هجران بلبل ...

خرم آن روز کزین منزل ویران بروم راحت جان طلبم وز پی جانان بروم
گر چه دانم که به جایی نبرد راه غریب من به بوی خوش آن زلف پریشان بروم
چون صبا با تن بیمار و دل بی طاقت به هوا داری آن سرو خرامان بروم
دلم از وحشت زندان سکندر بگرفت رخت بر بندم و تا ملک سلیمان بروم
در ره او چو قلم گر به سرم باید رفت با دل زخم کش و دیده گریان بروم
نذر کردم گر از این غم به در آیم روزی تا در میکده خندان و غزل خوان بروم
به هوا داری او ذره صفت رقص کنان تا لب چشمه خورشید درخشان بروم
(میبیدی، ۱۳۷۶: ۱۶۲)

غنی و قزوینی، پژمان و انجوی و شرح خرمشاهی: من به بوی سر آن زلف پریشان بروم
... تا در میکده شادان و غزل خوان بروم
شرح خطیب رهبر: ... من به بوی سر آن زلف پریشان بروم ... تا در میکده شادان و غزل
خوان بروم

دشتی: چون صبا با دل بیمار و تن بی طاقت ...

با دل درد کش و دیده گریان بروم... / تا در میکده شادان و غزل خوان بروم...

شاملو: دلم از ظلمت زندان سکندر بگرفت / ...

نذر کردم که گر این راه به پایان آمد تا در میکده شادان و غزل خوان بروم

بسوختیم درین آرزوی خام و نشد	گداخت جان که شود کار دل تمام و نشد
بسی شدم به گدایی بر کرام و نشد	دریغ و درد که در جستجوی <u>گنج حضور</u>
شدم به رغبت خویش ز <u>جان غلام</u> و نشد	به لابه <u>گفت شبی میر مجلس تو شوم</u>
بشد به رندی و دردی کشیم نام و نشد	پیام داد که خواهم نشست با <u>رندان</u>
چه خون که در دلم افتاد هم چو جام و نشد	بدان هوس که به <u>مستی ببوسم آن لب لعل</u>
که من به خویش نمودم صد اهتمام و نشد	به کوی عشق منه بی دلیل راه قدم
در آن هوس که شود آن نگار رام و نشد	هزار حيله بر انگيخت حافظ از سر فکر

(میبیدی، ۱۶۳)

غنی و قزوینی، پژمان، انجوی و شرح خطیب رهبر و خرمشاهی: ... شدم به رغبت

خویش کمین غلام و نشد

شاملو: گداخت جان که شود کار دل به کام و نشد...

دریغ و درد که در جستجوی نقد حضور... بدان هوس که ببوسم به مستی آن لب لعل

...

... بدان هوس که شود آن نگار رام و نشد
دشتی... شدم به مجلس او کمترین غلام و نشد

جامه کس سیه و دلق خود ازرق نکنیم	ما نگوییم بد و میل به ناحق نکنیم
کار بد مصلحت آن است که مطلق نکنیم	عیب درویش و توانگر به کم و بیش بد است
سر حق بر ورق شعبده ملحق نکنیم	رقم مغلظه بر دفتر دانش <u>نزنیم</u>
تکیه آن به که بر این بحر معلق نکنیم	آسمان کشتی ارباب هنر می شکند

(میبدی، ۱۳۷۶: ۱۶۴)

غزل فوق در همه نسخه با ابیات میبدی یکسان است؛ شاملو هم به جای «نزنیم» «نکشیم» آورده است.

مهرورزی تو با ما شهره آفاق بود	پیش از اینت بیش ازین <u>اندیشه</u> عشاق بود
--------------------------------	---

(همان: ۱۶۵)

غزل فوق در همه نسخه با ابیات میبدی یکسان است. دشتی به جای «اندیشه» «غمخواری» آورده است.

کشت ما را و دم عیسی مریم با اوست	با که این نکته توان گفت که آن سنگین دل
او سلیمان زمان است که خاتم با اوست	گرچه شیرین دهنان پادشهانند <u>ولی</u>
لاجرم همت پاکان دو عالم با اوست	روی خوب است و کمال هنر و <u>دامن</u> پاک
زانکه بخشایش بس <u>روح</u> مکرم با اوست	حافظ از معتقدان است گرامی دارش

(میبدی ۱۶۵)

غزل فوق در همه نسخه با ابیات میبدی یکسان است

شاملو: گرچه شیرین دهنان پادشهانند همه... / روی خوب است و کمال هنر و گوهر پاک / زآنکه آمرزش ارواح مکرم با اوست.

ز حال ما دلت آگه شود <u>مگر وقتی</u>	که لاله بر دمد از خاک کشتگان غمت
روان تشنه ما را به جرعه‌ای دریاب	چو می دهند زلال خضر ز جام جمت
مرا ذلیل مگردان به شکر این نعمت	که داشت دولت سرمد عزیز و محترمت
همیشه وقت تو ای عیسی صبا خوش باد	که <u>جان حافظ دل‌خسته</u> زنده شد به دمت

(میبیدی ۱۶۶)

در نسخِ نیساری و خانلری و بهروز و عیوضی، در مصرع اول، به جای «مگر»، «ولی» آورده اما غنی و قزوینی، پژمان، انجوی و شرح خطیب رهبر با میبیدی یکسان است.

شاملو: ز حال ما دلت آگه شود ولی روزی ... / چو می دهند زلال خضر به جام جمت به جای بیت سوم این بیت آورده: دلم مقیم در توست حرمتش می دار / به شکر آن که خدا داشته است محترمت / ... که جان عاشق دل‌مرده زنده شد به دمت دشتی: دلم مقیم در توست حرمتش می دار

زاهد ظاهر پرست از حال ما آگاه نیست	در حق ما هر چه گوید جای هیچ اکراه نیست
بر در میخانه رفتن کار یکرنگان بود	خود فروشان را به کوی می فروشان راه نیست
بنده پیر خراباتم که لطفش دائم است	ور نه لطف شیخ و زاهد گاه هست و گاه نیست
در طریقت هرچه پیش سالک آید خیر اوست	در <u>صراط مستقیم</u> ای دل کسی گمراه نیست

(میبیدی ۱۶۹)

غزل فوق در همه نسخ با ابیات میبیدی یکسان است. شاملو به جای «در» «بر» آورده است.

ترسم که اشک بر غم ما پرده در شود
گویند سنگ لعل شود در مقام صبر
از کیمیای مهر تو زر گشت روی من
ای جان حدیث ما بر دلدار باز گو
در تنگنای حیرتم از نخوت رقیب
بس نکته غیر حسن بیاید که تا کسی
وین راز سر به مهر به عالم سمر شود
آری شود ولیک به خون جگر شود
آری به یمن لطف شما خاک زر شود
لیکن چنان مگو که صبا را خبر شود
یارب مباد آن که گدا معتبر شود
مقبول طبع مردم صاحب نظر شود
(میبدی، ۱۷۰)

شاملو: ای دل حدیث ما بر دلدار ما بگو ...

غنی و قزوینی، پژمان و انجوی و شرح خرمشاهی و خطیب رهبر و تصحیح دشتی:
ترسم که اشک در غم ما پرده در شود... / آری به یمن همت تو خاک زر شود

درون‌ها تیره شد باشد که از غیب
نمی‌بینم نشاط عیش در کس
نه حافظ را حضور درس خلوت
چراغی بر کند خلوت نشینی
نه درمان دلی نه درد دینی
نه دانشمند را علم‌الیقینی
(میبدی ۱۷۱)

غزل فوق در همه نسخه با ابیات میبدی یکسان است.

آب حیوان تیره گون شد خضر فرخ پی کجاست؟

خون چکید از شاخ گل باد بهاران را چه شد؟

لعلی از کان مروت بر نیامد سالهاست

تابش خورشید و سعی باد و باران را چه شد؟

گوی توفیق و کرامت در میان افکنده‌اند

کس به میدان در نمی‌آید سواران را چه شد؟

صد هزاران گل شکفت و بانگ مرغی بر نخواست

عندلیبان را چه پیش آمد هزاران را چه شد؟

زهره سازی خوش نمی‌سازد مگر عودش بسوخت

کس ندارد ذوق مستی می‌گساران را چه شد؟

حافظ اسرار الهی کس نمی‌داند خموش

از که می‌پرسی که دور روزگاران را چه شد؟

(میبیدی، ۱۳۷۶: ۱۷۲)

ابیات فوق با غنی و قزوینی، پژمان و انجوی و شرح خرمشاهی و خطیب رهبر همسانی

دارند.

شاملو: ...خون چکید از شاخ گل ابر بهاران را چه شد

دشتی: گل بگشت از رنگ خود باد بهاران را چه شد... / کس به میدان رو نمی‌آرد سواران

را چه شد

بیا تا گل بر افشانیم و می در ساغر اندازیم

فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو دراندازیم

شراب ارغوانی را گلاب اندر قدح ریزیم

نسیم عطر گردان را شکر در مجمر اندازیم

چو در دست است رودی خوش، بزن مطرب سرودی خوش

که دست افشان غزل خوانیم و پا کویان سراندازیم

(میبیدی ۱۷۲)

غزل فوق در همه نسخه‌ها با ابیات مضبوط میبیدی یکسان است.

ای نور چشم من سخنی هست گوش کن	چون ساغرت پر است بنوشان و نوش کن
در راه عشق و سوسه اهرمن بسی است	پیش آی و گوش دل به پیام سروش کن
یرگ نوا تبه شد و ساز طرب نماند	ای چنگ ناله بر کش و ای دف خروش کن
ساقی که جامت از می صافی تهی مباد	چشم عنایتی به من درد نوش کن

(میبیدی ۱۷۵)

ابیات فوق در غنی و قزوینی، پژمان، انجوی و شرح خرمشاهی و خطیب رهبر همان است؛ اما در تصحیح شاملو و دشتی فرق می‌کند:

شاملو: ... تا ساغرت پر است بنوشان و نوش کن / ... هش دار و گوش دل به پیام سروش کن

دشتی: ... تا ساغرت پر است بنوشان و نوش کن / ... هش دار و گوش دل به پیام سروش کن

هوا خواه توام جاننا و می‌دانم که می‌دانی
که هم نادیده می‌بینی و هم ننوشته می‌خوانی
ملک در سجده آدم زمین بوس تو نیت کرد که در حسن تو لطفی دید بیش از حد انسانی

ملامت گو چه در یابد میان عاشق و معشوق نبیند چشم نابینا خصوص اسرار پنهانی
(میبیدی، ۱۳۷۶: ۱۷۶)

خانلری و نیساری، بهروز و عیوضی، در مصرع دوم بیت دوم، به جای «لطفی دید»، «چیزی یافت» آورده‌اند (خانلری، ۱۳۵۹: ۱/۹۴۶؛ نیساری، ۱۳۷۱: ۴۱۳). پژمان در مصرع اول، بیت اول، به جای «میان»، «راز» آورده است (پژمان، ۱۳۶۸: ۲۱۸). در نسخ غنی و قزوینی و شرح

خطیب رهبر و خرمشاهی در سه بیت فوق تغییری دیده نمی‌شود و همان است.

گر من از سرزنش مدعیان اندیشم	شیوه مستی و رندی نرود از پیشم
زهد رندان نوآموخته راهی به دهی است	من که بد نام جهانم چه صلاح اندیشم
(میبیدی، ۱۳۷۶: ۱۹۲)	

غزل فوق در نسخِ نیساری، غنی و قزوینی، بهروز و عیوضی، پژمان، خانلری و شرح خطیب رهبر همان است؛ اما دشتی و شاملو به جای «مستی و رندی» / «رندی و مستی» نقل کرده‌اند.

این پیک نامور که رسید از دیار دوست	و آورد حرز جان ز خط مشکبار دوست
خوش می‌دهد نشان جمال و جلال یار	خوش می‌کند حکایت عز و وقار دوست
دل دادمش به مزده و خجالت همی برم	زین نقد قلب خویش که کردم تثار دوست
(میبیدی، ۱۳۷۶: ۲۳۸)	

ابیات حافظ میبیدی با نیساری همسانی دارد (نیساری، ۱۳۷۱: ۵۳). خانلری و بهروز و عیوضی مصرع دوم بیت دوم را چنین ضبط کرده‌اند: تا در طلب شود دل امیدوار دوست (بهروز و عیوضی، ۱۳۶۳: ۶۴؛ خانلری، ۱۳۵۹: ۱ / ۱۴۰). پژمان، غنی و قزوینی و شرح خطیب رهبر، در مصرع اول، به جای «این»، «آن» آورده‌اند و از اول مصرع دوم «و» را حذف کرده‌اند.

شکر خدا که از مدد بخت کار ساز	بر وفق آرزوست همه کار و بار دوست
سیر سپهر و دور قمر را چه اختیار	در گردشند بر حسب اختیار دوست
گر باد فتنه هر دو جهان را بهم زند	ما و چراغ چشم و ره انتظار دوست
(میبیدی، ۲۳۹)	

غنی و قزوینی، پژمان، بهروز و عیوضی، نیساری و شرح خطیب رهبر: ... بر حسب
آرزوست همه کاروبار دوست
بیت اول در شاملو و دشتی: ... بر حسب مدعاست همه کاروبار دوست
بیت دوم در حافظ شاملو نیست.

شرابی مست می‌خواهم که مرد افکن بود زورش

که تا یک دم بیاسایم ز دنیا و شر و شورش

(میبدی، ۲۴۴)

مصرع اول با خانلری، بهروز و عیوضی همسان است اما در مصرع دوم به جای «که تا»،
«مگر» آورده‌اند.

در مصرع اول، در نسخه خلخال، غنی و قزوینی، پژمان، دشتی و شرح خرمشاهی و
خطیب رهبر: شراب تلخ می‌خواهم که مرد افکن بود زورش. مصرع دوم میبدی، با نسخه
خلخال همسانی دارد.

نیساری و شاملو:

مگر یک دم برآسایم ز دنیا و شر و شورش

شرابی تلخ می‌خواهم که مرد افکن بود زورش

باقی همه بی‌حاصلی و بوالهوسی بود

اوقات خوش آن بود که با دوست به سرفت

(میبدی، ۱۳۷۶: ۲۴۵)

۴

غنی و قزوینی، پژمان، خانلری، بهروز و عیوضی، نیساری و شرح خرمشاهی و خطیب

رهبر:

باقی همه بی‌حاصلی و بی‌خبری بود

شاملو و دشتی:

اوقات خوش آن بود که با دوست به سرشد / باقی همه بی‌حاصلی و بی‌خبری بود

۴. نتیجه

اشعار حافظ بیشترین بسامد را در منشآت میبیدی دارد و این کاربرد از دو جهت اهمیت دارد: یکی از جهت -تقریباً- هم‌عصر بودن میبیدی با حافظ و دوم از جهت این که می‌تواند معیار سنجشی برای نسخه‌های موجود از دیوان خواجه شیراز باشد. نکته دیگر در خصوص اشعار و ابیات حافظ که در متن نامه به‌کار رفته، استفاده صحیح و به‌جای آن‌ها در متن منشآت است. این عمل آن‌چنان با مهارت صورت می‌پذیرد و آن قدر زیبا در متن عجین شده که مخاطب آن‌ها را جزوی از متن اصلی می‌پندارد که خود حکایت از مهارت نویسنده نامه‌ها دارد. در این بررسی مشخص شد که ۱۱۲۴ بیت حافظ که در متن منشآت میبیدی به‌کار رفته بیشترین همسانی را -به ترتیب- با غنی و قزوینی، پژمان، انجوی، شرح خطیب رهبر دارد و از آن جا که خرمشاهی نیز از نسخه غنی و قزوینی استفاده کرده و آن را اساس قرار داده پس ابیات حافظ میبیدی به نسخه‌های او نیز ماننده و نزدیک است. هم‌چنین در این پژوهش، بیشترین تفاوت‌ها، به ترتیب با نسخه تصحیح شده غزلیات حافظ نیساری، خانلری، بهروز و عیوضی و تصحیح ذوقی شاملو و دشتی است.

پی‌نوشت‌ها

۱- جلال‌الدین محمد بن سعدالدین کازرونی، دانشمند و قاضی معروف (۹۰۸-۸۳۰ هـ ق.). پدرش قاضی کازرون بود. دوانی بخش اول عمر خود را در آن شهر گذراند و در مدرسه دارالایتم به تعلیم پرداخت. وی حکیمی متکلم و محقق است. از آثار او می‌توان به این موارد اشاره کرد: اخلاق جلالی، اثبات الواجب الجدید، اثبات الواجب القدیم، افعال الله تعالی، انموذج علوم (مدرس خیابانی، بی‌تا: ۲/۲۶).

۲- شاملو هم به‌جای «مستوجب» از کلمه «شایست» استفاده کرده است.

۳- نسخه مربوط به کتابخانه نور عثمانیه استانبول به‌جای «صبح و شام»، «شام و صبح» آورده است

(به نقل از: خانلری، ۱۳۶۲: ۲/ ۱۱۳۵)

۴- خانلری به نقل از نسخه «ی» که متعلق به کتابخانه سید هاشم علی سبزیپوش از هند است، مصرع اول را چنین ضبط می‌کند: اوقات خوش آن بود که با دوست به سر برد (خانلری، ۱۳۶۲: ۲/ ۱۱۳۳)

منابع

- ۱- براون، ادوارد. (۱۳۷۵). تاریخ ادبیات ایران از صفویه تا عصر حاضر. ترجمه بهرام مقدادی. تهران: مروارید.
- ۲- حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد. (۱۳۱۰). دیوان. به اهتمام قاسم غنی و محمد قزوینی. تهران: زوار.
- ۳- ----- (۱۳۷۱). غزل‌های حافظ بر اساس چهل و سه نسخه خطی سده نهم. تدوین سلیم نیساری. تهران: الهدی.
- ۴- ----- (۱۳۶۳). دیوان حافظ بر اساس سه نسخه کامل کهن. اکبر بهروز و رشید عیوضی. تهران: امیرکبیر.
- ۵- ----- (۱۳۶۲). دیوان. تصحیح پرویز ناتل خانلری. تهران: سهامی عام.
- ۶- ----- (۱۳۷۲). دیوان. به اهتمام سید ابوالقاسم انجوی. تهران: جاویدان.
- ۷- ----- (۱۳۶۸). دیوان. تصحیح حسین پژمان. تهران: جاویدان.
- ۸- ----- (۱۳۷۹). دیوان. تصحیح سید عبدالرحیم خلخالی. تهران: دژ.

- ۹- ----- (۱۳۶۹). دیوان غزلیات. به کوشش خلیل خطیب رهبر. تهران: صفی‌علیشاه.
- ۱۰- ----- (۱۳۷۹). دیوان. با مقدمه علی دشتی. تهران: جاویدان.
- ۱۱- ----- (۱۳۶۱). حافظ شیراز. احمد شاملو. تهران: مروارید.
- ۱۲- خرمشاهی، بهاء‌الدین. (۱۳۶۸). حافظ نامه. تهران: علمی و فرهنگی و سروش.
- ۱۳- خواندمیر، غیاث‌الدین. (۱۳۳۲). تاریخ حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر. تصحیح محمد دبیر سیاقی. تهران: چاپ کتابخانه خیام.
- ۱۴- سام میرزا صفوی. (۱۳۴۱). تحفه سامی. به کوشش وحید دستگردی. تهران: ارمغان.
- ۱۵- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۶). تاریخ ادبیات ایران. تهران: انتشارات فردوس.
- ۱۶- مدرس خیابانی تبریزی، محمدعلی. (بی‌تا). ریحانه‌الادب فی تراجم‌المعروفین بالکنیه او للقب یا کنی و القاب. تهران: خیام.
- ۱۷- معین، محمد. (۱۳۷۸). فرهنگ فارسی. تهران: امیرکبیر.
- ۱۸- معین‌الدین میبیدی، حسین. (۱۳۷۶). منشآت میبیدی. تصحیح نصرت‌الله فروهر. تهران: نشر نقطه و دفتر نشر میراث مکتوب.
- ۱۹- یلمه‌ها، احمدرضا. (۱۳۹۰). بررسی و تحلیل نوعی از تصرفات کاتبان در نسخه‌های خطی، فصلنامه پژوهشنامه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان، سال سوم، شماره نهم.

